



نوشته از ع. بصیردهزاد

انکشافات سیاسی - نظامی افغانستان در رابطه به داعش - طالبان

غده سرطانی داعش که همراه با تحریک، کمک و تشویق دستگاه های نظامی - استخباراتی غرب ، مقدم بر همه فرانسه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا در کشور سوریه ترزیق و رشد داده شد، در واقعیت امر یک بحران خطرناک منطقی را برای امروز و فرداهای ثبات و امنیت منطقی و بین المللی بخش بزرگ قاره آسیا به وجود آورده است. این پدیده همانند یک " چوپه ناخلف" است که آن پدر و یا پدران مرتکب عمل شنی، گریزان و در انکار اند و به حساب مد روز " خطر داعش" را از بلند گو های شان صدا میزنند . این عاملین ، مشوقان و تمویل کننده گان داعش اکنون چنین نشان میدهند که گویا از خواب زمستانی بیدار شده اند و " کالی کشان" میگویند که: " داعش خطر برای امنیت ملی ما است" .

خطر وسعت فعالیت های نظامی داعش که در سوریه زاده شد و بطرف عراق ریشه دوانید، اکنون یکباره شاهراه مصئون استخبارات پاکستان و همراهان بین المللی اش را پیموده ، به افغانستان راه یافت، بدون آنکه در داخل قلمرو پاکستان کدام مشکلی را برای امنیت پاکستان ایجاد نماید. اکنون خطر نفوذ داعش در کشور های شوروی سابق و چین هم به یک واقعیت عینی مبدل شده است.

جهت دیگر موضوع موقعیت در حالت تضعیف طالبان در افغانستان است که این داعش حیثیت " سرخور" طالبان را بخود کسب نموده است. طالبان با آنکه حرف به زبان نمیآورند ولی در وارخطائی قرار دارند زیرا دیگر آنها برای پشتیبانان اصلی شان (پاکستان، عربستان سعودی، قطر ، انگلستان و تعداد دیگر به " متاع یکبار مصرف شده" تبدیل گردیده اند. آن طالبان که در تحت حمایت دستگاه استخباراتی پاکستان ، عربستان سعودی، قطر و دیگران با غرور از زور ، خشن تهدید حرف میزدند

و خود را در برابر دولت و دستگاه نظامی افغانستان قویتر و با انضباط تر نشان میدادند، کنون در برابر مذاکرات صلح قد خم میکنند.

طالبان که حمله بهاری سال 1394 (عزم) را در افغانستان تعیین کننده میدانستند ، کدام موفقیت را بدست نیآورده اند که بحیث " بگاژ زور و قدرت" به میز مذاکرات احتمالی بعد از ماه رمضان با خود ببرند و بر بنیاد آن چانه زنی کنند. جنگ های طالبان در همه ولایات افغانستان بخصوص در 9 ولایت های که بی امن ترین اند، تا کنون بی نتیجه برای طالبان و نشانه دست بالای نیرو های مسلح افغانستان در جنگ است. به بیان دیگر ناکامی طالبان در جنگ که با غرور و پیشبینی " موفقیت های بزرگ" آغاز شد، هم کنون قابل پیشبینی است. آنها در موقعیت قرار دارند به مانند یک ضرب المثل وطنی که میگویند : " پشت سرخر، پیش رو کوره آهنگری". این بدین معنی است که از یک جهت طالبان در جنگ با نیرو های مسلح دولتی هم بیش از یک بازنده بیش نخواهند بود و هم داعش در افغانستان به مانند " کلمرغ های گرسنه گوشت و لاشخور" گوئی در آسمان مناطق طالبان در پرواز و چرخیدن اند.

بی علاقه شدن کشور های حامی طالبان نسبت به آنها، دست بالا و غیر قابل مقایسه نیرو های مسلح افغانستان در جنگ و ظهور پدیده داعش در افغانستان بلاخره طالبان و استخبارات پاکستان را وادار به آن ساخت تا اولین گام رسمی برای مذاکره با دولت افغانستان را بگذارند و حتی آقای مولوی حقانی در یک عکس یادگاری اش چنان دهان به خنده باز نموده است که قبلاً چنین خنده را " نا مناسب با شریعت محمدی" میدانست.

داعش هم دارد که خود در گیر منازعات درونی خویش شود. قرار گزارشات طرفداران البغدادی بیش از 22 افراد مهم این سازمان جهنمی را بخاطر سازماندهی یک کودتا بر علیه البغدادی اعدام نمودند. دولت عراق هم برای اولین بار جرئت نمود تا بیش از 25 جنگجوی داعش را به اعدام محکوم نماید. نیرو های جنگی داعش بعد از دست دادن دو باره شهر موسول مربوط کردها به عقب زده شدند ، نیرو های جنگی سوریه و عراق هم موفقیت های را در جنگ در برابر داعش بدست آوردند. اکنون با گذشت دوسال بحث داعش و " مبارزه علیه داعش " داستان های گرم و مصروف کننده را در میان دستگاه ناتو و پنتاگون و سنای آمریکا موضوع روز ساخته است.

چنانچه در بالا تذکر داده شد با آنکه بیشترین نیرو های جنگی داعش و طالبان در افغانستان خارجی های " خوب تعلیمات دیده" اند ولی موفقیت های شان در داخل افغانستان چشمگیر نیست، خیزش مردمان محل در برابر هر دو گروه تروریست و قاتل و عامل سر بریدن های بی شمار بخصوص در کنر و ننگرهار نشان داده است که پشتیبانی مردم را نیز در آن حد ندارند که قبلاً بدان دلخوش و پیشبین بودند. هر دو گروه تنها در یک عمل شان برجستگی و دست بالا داشته اند و آن هم وارد آوردن تلفات بی شمار مردمان ملکی ، کشتن مردان، زنان و کودکان با انفجار ماین های کنار سرک ها و سر بریدن اسیران جنگی و موسفیدان قومی که با آنها همکار نیستند.

جالب و سوال بر انگیز است که سردمداران حکومت و سیاست مداران کشور های مانند آمریکا و انگلستان با ضعیف شدن طالبان و قامت خم کردن شان به اولین مذاکره رسمی با دولت افغانستان ، چند شکست داعش در افغانستان، سوریه و عراق و تدارک کنفرانس کشور های عضو پیمان " شانگهای" یکدمی موضوع مبارزه با داعش را با جدیت مطرح مینماید.

سفر غیر مترقبه جان مکین سناتور کهنه کار جمهوریخواه آمریکا به کابل سوالات را در ذهن به وجود می‌آورد که چرا آمریکا یکبار دیگر مسأله ادامه موجودیت عساکر آمریکا در افغانستان و سهمگیری آنها را در جنگ با "داعش" مطرح میکند. این سناتور جمهوریخواه گوئی می‌خواهد باز هم مانند دوره سیزده سال حکومت کرزی رشته های اصلی سیاست و راهبرد های کاری نظامی - سیاسی آمریکا در افغانستان را احیا نمایند. در شرایط که هنوز مقدمه مذاکرات بین دولت افغانستان و طالبان در شرف سازماندهی بود ، وی در سفر اخیرش در کابل اظهار نمود که : " باید در مذاکرات کابل با طالبان مشخص گردد که دولت افغانستان نباید با یک بخش طالبان وارد مذاکره گردد.

قبلاً حکومت انگلستان نیز از حکومت افغانستان خواسته بود تا دولت افغانستان در پروسه صلح و مذاکره باید با دولت پاکستان مذاکره و همکاری نماید.

داغ شدن سیاست ها در اطراف مسأله موجودیت داعش در افغانستان و موضوع مذاکرات صلح با طالبان در زمان متبازل می‌گردد که ایالات متحده آمریکا و شرکای ناتو اش مسأله خطر نظامی روسیه برای آمریکا و کشور های عضو ناتوی اروپای شرقی را مطرح مینماید که در واقعیت یک تحریک جدید و یک زیگنال مبنی تهدید علنی صلح و امنیت جهانی و احیای جنگ سرد توسط آمریکا بخصوص پنتاگون است. چنانچه قوماندان عمومی نیرو های نظامی آمریکا اخیراً این موضوع را نه تنها در یک کنفرانس مطبوعاتی مطرح نمود بلکه در مجلس سنا نیز به بحث کشانید.

تحركات جدید آمریکا ، تلاش گرفتن ابتکار جنگ با داعش در افغانستان و یک نوع وارخطائی پنهانی و شبهه گونه آمریکا پس از ضربه خوردن داعش در سوریه، عراق و افغانستان میتواند احتمالات زیر را در ذهن به وجود بیاورد:

-سفر جان مکین به افغانستان مشابه با سفر وی در زور آغاز جنگ در سوریه میباشد که وی با تعداد از رهبران بنیاد گرای اسلامی منجمله البغدادی دیدار نمود تا جنگ نیرو های ضد دولت بشار اسد را نه تنها منسجم سازد و از جانب دیگر هرگونه همکاری های نظامی ، اقتصادی و سیاسی را به آنها وعده داد که بیشترین کمک را جبهه النصره بدست آورد و متعاقباً، از مجموع این نیرو های جنگی اکستریمیست اسلامی داعش بروز نمود. داعشی ها که با آسانی و مصئونیت از " گذرگاه " پاکستان می‌گذرند و به افغانستان سرازیر میشوند و اکنون افغانستان و کشور های منطقه را در معرض خطر و تهدید جدی قرار داده است.



-آمریکا می‌خواهد ابتکار مبارزه با داعش را در افغانستان بدست گیرد و استقلالیت نیرو های نظامی افغانستان را محدود تا موجودیت داعش را نه تنها در افغانستان طولانی و جنگ را تداوم بخشد، بلکه زمینه نفوذ داعش را در کشور های مانند کشور آسیای میانه؛ روسیه و چین قویتر و رهبری و اداره کانال های ارسال گروه های داعش را بدست گیرد و رقبای سیاسی و نظامی خود (روسیه و چین) را در طویل المدت به انقراض و فروپاشی مواجه سازد و برای این هدفش افغانستان را بحیث تخته خیز ولی به قیمت گزاف برای ملت مظلوم ما مورد سو استفاده قرار دهد.

وظایف مستقلانه و موفقیت های نیرو های وزارت داخله ، دفاع و امنیت ملی در ماه های اخیر به گفته جنرال آمریکائی در کابل همه را شگفت زده ساخته است. نیرو های نظامی افغانستان از زمان که مستقلانه و با روحیه و مورال عالی جنگی وظایف شان را انجام میدهند ، نه تنها پشتیبانی بیشترین ملت را دارند بدست می‌آورند و امید ها برای آینده با ثبات بزرگ ساخته اند ، علاوهً ابتکار جنگ روز تا روز در دست آنها قرار می‌گیرد. این نیرو ها از حالت دفاعی به جنگ های تعرضی گذار نموده اند .

محاسبات مقایسه تلفات میان طالبان و نظامیان دولت 10 / 1 است یعنی طالبان با کشتن یک نظامی دولت مجبور است تلفات تا 10 جنگجوی خود را بپذیرد و به قربانی دهد. علاوهً طالبان بیشترین مردمان ملکی را در جریان برنامه جنگی " عزم" شان قربانی ساخته اند.

-آمریکا ممکن بخواهد تا با زمینه سازی ادامه جنگ اعلام نا شده در افغانستان و موجودیت فعال جنگی اش درکشورمظلوم ما زمینه فعالیت های استخباراتی بر ضد کشور های همسایه را به راحتی سازماندهی و با بکارگیری از چهره های تطمیع شده در دستگاه دولت ماموریت های " 007" گونه اش را سازمان دهد.

در یک زمانی تنظیم های جهادی کمک، تسلیح و تجهیز شدند و میلیارد ها دالر به جیب های قوماندانان و تعداد از رهبران جهادی ریخته شد که حالا یک لایه " اشرافیت جهادی- تنظیمی" را تشکیل میدهند. با به حاشیه رفتن تنظیم های جهادی ، طالبان عین وظیفه را به عهده گرفتند و متعاقباً، القاعده و اکنون داعش. همه در بیشتر از سه و نیم دهه جنگ اعلام نا شده را در برابر ملت مظلوم ما ادامه دادند. چهره ها و گروه ها یکی پی دیگری به مانند متاع یکبار مصرف شده ایجاد شدند، به اوج رسیدند و به اضمحلال مواجه گردیدند ولی جنگ تباه کن برای یک ملت مظلوم ادامه یافت و هنوز ادامه دارد.

ملت و مردم افغانستان که در طول بیش از سی و پنج سال جنگ بی نهایت آسیب دیده شده است و دارد جنریشن دوم نیز به نسل آسیب دیده و آسیب پذیر مبدل گردد.

در رابطه با جنگ سی و پنج ساله افغانستان در مقطع های مختلف ولی زنجیری همیشه یکی از سه فکتورهای عامل جنگ رول داشته است: فکتور ایدیالوژیک، فکتور دین و مذهب و فکتور وابستگی به بیگانگان یعنی پیشبرد اهداف سیاسی استراتژیژیک بیگانگان. در دو فکتور اول همانگونه که ایدیالوژی (مبارزه بز ضد استبداد و عقبگرایی و ایجاد حکومت دموکراسی ملی) و یا دفاع از دین و

مذهب (دفاع از اسلام و جنگ بر ضد الحاد و حاکمیت کمونیزم) مطرح بوده است ولی مسأله دفاع از ملت و مردم با فکتور ایدیالوژی و دین در یک هم آمیختگی بوده است درحالیکه در فکتور سومی مسأله اهداف و منافع ملت ، مردم و دولت متبوعه مطرح نیست بلکه تنها منافع و اهداف بیگانگان سوال اساسی است که با احساس ملی، انسانی - عاطفی و حکم وجدانی بیگانه بوده و ملت مظلوم ما در برابر وجدان های فروخته شده و شخصیت های ضعیف و بی اراده قرار گرفته است. در هر دو فکتور اولی و دومی مسأله دوستان و هموندان بین المللی مطرح بوده است که هر کدام دلایل و نقاط قابل دفاع خود را مطرح میکردند.

فکتور سومی که در دوره های قبلی نیز غیر محسوس و تحت روپوش های با ظاهر مشروع در وجود اشخاص و افراد عملاً وجود داشت ولی در دوره بعد از موجودیت قوای ناتو در افغانستان در دو بعد یعنی هم در دولت و هم در وجود اپوزیسیون در حالت جنگ متبازر بوده است. این فکتور از نخستین روز های کنفرانس بن 1 آغاز و در دو دوره حاکمیت کرزی به اوج خود رسید. در زمان وی داشت که فعالیت های بیشبرد خدمات استخباراتی کشور های ذینفع در افغانستان به یک اصل قبول شده مبدل گردد. با آنکه کرزی در دو سه سال اخیر دولتمداری خود " اکت گونه" مخالفت با آمریکا و اهداف آنرا در روی صحنه سیاست داخلی و خارجی خود به تمثیل گرفت ولی با مهارت خاص تلاش نمود تا با نزدیکی با طالبان نه تنها خود را بحیث یک چهره ملی تبارز دهد بلکه " در سدد پختن آش در همان دیگ زنگ زده شد" تا خود را برای دوره بعدی انتخابات قابل پذیرش سازد و گویا نشان دهد که یگانه کاندید و چهره سیاسی " ملی مشر" از قوم درانی برای اداره افغانستان بعد از 5 سال آینده خواهد بود، حتی سفر کرزی به روسیه با هموند اش دوکتور سپنتا و پیشکش نمودن رول "کشور های همسایه" مانند روسیه و چین در مبارزه مشترک با داعش را مطرح نمود. با در نظر داشت واقعیت های 14 سال اخیر نمیتوان این شک و گمان را نا دیده گرفت که ممکن آقای کرزی به همان پروژه " بزرگ" که در رأس دولت افغانستان قرار گرفت، در ادامه همان پروژه خود را برای انتخابات آینده آماده خواهد ساخت.

نویسنده بدین عقیده است که برای حفظ منافع ملی افغانستان و مبارزه هدفمندانه و قاطع بر ضد داعش ضرورت یک " دولت مستقل و با اراده ملی، سیاست مستقل ملی در عرصه داخلی و خارجی و رهبران همنظر و مستقل و با اراده ملی - وطنی" ضرورت اند که دیگر جامعه افغانی ما نباید تنها از بعد ایدیالوژیها و اعتقادات دینی دیده شوند. به معهوم دیگر فرا ایدیالوژی، فرا دینی، فرا قومی و زبانی.

نویسنده با در نظر داشت مطالب توضیح شده فوق چند اصل ضروری را برای نجات ملت و مردم دارای اهمیت جدی تلقی مینماید:

1- بقا و موجودیت دولت غیر قابل تجزیه افغانستان، اصل دموکراسی موزون و واقعی برای مردم در گروه استقلالیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان است. تاریخ خونین افغانستان این تجربه را نه یکبار بل چندین بار بدست داده است که مفاد و تضمین های بر گشت ناپذیر در سیاست مستقل، اراده ملی و تمرکز اهداف سیاسی دولت در احترام به اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و موجودیت رهبران مستقل و با اراده ملی نهفته است و اکنون این مسأله به یک ضرورت حیاتی برای بقای ملت ،

حفظ ارزش های قانون اساسی، و اخصاً مبارزه قاطع در قلع و قمع بیگانه گان داعشی و حمایت گران پس پرده آن است.

2- دولت افغانستان با نیاز جدی به کمک های بین المللی باید بیشتر به رفع نیازمندی های نیرو های مسلح کشور و مسلح ساختن آنان با سلاح های مدرن هوایی و زمینی متمرکز گردد، نه اینکه یکبار دیگر وظایف و ابتکار جنگ با طالبان و داعش بدست نیرو های خارجی باشد.

3- دولت افغانستان به حفظ استقلالیت و عملی ساختن سیاست خارجی و داخلی مستقل نباید خود را در حالت اجبار و تحمل تحمیل پروژه های نظامی- جیو استراتژیک یک دولت دیگر قرار دهد و برای بدست آوردن پول هرگونه شرایط طرف کمک را قبول نماید. نویسنده معتقد بر آن است که با اتخاذ یک سیاست مستقل و قابل اعتماد ممکن دولت افغانستان بیشترین کمک های اقتصادی، مالی و نظامی را از کشور های دیگر " بیشتر از یک کشور" نیز بدست آورد. اکنون دیده میشود که تسلط کشور های مانند آمریکا، انگلستان در روند مسایل اطراف افغانستان که بیشتر اهداف جیواستراتژیک در منطقه دارند، نه تنها دولت افغانستان را در حالت یک گروگان قرار داده است بلکه ما را از دستیابی به کمک های ممکن بزرگ اقتصادی از کشور های دیگر در ایجاد " صنایع مادر" احداث و احیای پروژه های بزرگ عم المنفعه محروم ساخته است. نویسنده در این شک ندارد که راه دومی راه ترقی و انکشاف سریع برای افغانستان خواهد بود. بطور مثال ممکن همکاری های اقتصادی و ایجاد پروژه های بزرگ اقتصادی و تولیدی با کشور های هند، برازیل و آفریقای جنوبی و احیای پروژه های عام المنفعه توسط روسیه و چین نیز زمینه ساز برای یک تجدید نظر بر روند های کنونی افغانستان باشد.

هدف نویسنده در آن است که حفظ روابط با همه دول و ملتها با حفظ تساوی حقوق، اصل منافع مشروع و متقابل بحیث بنیاد تهادی حقوق و روابط بین المللی میباشد که افغانستان نیز جز آن و متعهد بر آن بوده است. دول مستقل نباید در روابط سیاسی و اقتصادی اش برای دول دیگر پاسخگو باشد.

نظر بالا همچنان در را بطه با مذاکرات صلح با طالبان نیز باید مطرح نظر و عمل دولت افغانستان باشد.

4- جای شک نیست که در واقعیت امر طالبان به چند دسته تقسیم گردیده اند و در جنگ های اخیر بعد از اعلام فصل جدید جنگ تحت عنوان " عزم" آن موفقیت را که خود شان و استخبارات پاکستان پیشبین بودند، نتوانستند و نمیتوانند بدست آورند. حالا دیگر نیروی طالب هم سطح مذاکره با دولت نمیتوانند تلقی گردد. ولی جهت دیگر موضوع در آن است که خواهی نخواهی دستگاه های استخباراتی کشور های زیربیط و ذینع منطقه و خارج منطقه تلاش خواهند نمود تا گروهک های جنگی که آنرا در سالهای جنگ سرمایه گذاری نموده و تا بحال بخاطر بقای منافع و اهداف خویش حفظ و مصئون نگهداشته اند، نباید چالش های جدید را در روند مذاکرات بعدی میان دولت و طالبان ایجاد نماید و چانه زنی ها برای نفوذ آنان در دستگاه دولت، اصل هدف (صلح و ثبات و انکشاف" را به " راه ترکستان" بکشاند.

5- گروه های کوچک و میدان باخته مانند حزب اسلامی و دیگر گروه های کوچک نباید طرف میز مذاکره باشند بلکه آنها میتوانند با استفاده از عفو عمومی سلاح را بر زمین بگذارند و در پروسه ساختن جامعه سهیم گردند.

6-نویسنده بدین عقیده است که برخورد و دقت بر گذاشتن خواست ها طالبان و شرایط شان بالای میز مذاکره نباید به قیمت محدود شدن آزادی های دموکراتیک ، حقوق زنان و ارزش های جامعه مدنی و یا دادن مناطق و ولایات و ولسوالیها برای اداره مستقیم آنها و تطبیق دساتیر طالبی در آن مناطق تمام شود.

7-از آنجائیکه داعش در افغانستان قویاً در سدد سربازگیری و سازماندهی پشبرد جنگ و نفوذ بر کشور های دیگر به قیمت بی ثباتی و ادامه جنگ در افغانستان میباشد، قاطعیت موضع دولت (ورگانها کشفی، استخباراتی، پولیس، اردو و ادارات حراست حقوق) باید پالیسی اختصاصی را روی دست گیرند. نویسنده تصویب یک سند تقنینی مبنی بر پیشبینی تطبیق اشد مجازات برای افغانان را که به صفوف داعش میپیوندند و محکومیت غیابی عاملان جنگ ، قتل و بی ثباتی افغانستان را یکی از تدابیر ضروری در جلو گیری از وسعت فعالیت های داعش میداند.

خطوط و پلان مشخص برای مذاکرات و برنامه صلح در افغانستان باید قبل از همه در نظر خواهی نهاد های سیاسی منجمله احزاب سیاسی و آرای ملت گذاشته شود.

با احترام

[b_dehzad@hotmail.com;](mailto:b_dehzad@hotmail.com)

<http://hoqooq.eu/index.htm>